

سرمایه نویسنده

شخص نویسنده پس از فرا گرفتن فنون آلیه و تخصص در یکی از علوم عالییه احتیاج به سرمایه‌ئی دارد که آنرا، هوش، مینامند زیرا: بوسیله همین سرمایه است که شخص نویسنده میتواند از مطالب علمی خود سود عملی بزرگی تحصیل کرده و استعداد زمان و مکان و اشخاص را نسبت باظهار هر مطلبی تشخیص دهد و هرچه این سرمایه زیادتر باشد نویسنده زودتر و بهتر میتواند دایره نویسنده‌گی خود را وسیع و در عین حال پر منفعت و جالب انظار سازد.

از آنجا که هیچ نویسنده‌ئی بدون داشتن سرمایه هوش نمیتواند بکار نگارش پرداخته و سودی تحصیل کند از اینجهت از دیرگاه اشخاص با هوش مهمترین شرط نویسندگی را داشتن هوش دانسته اند و حتی ایرانیان دو نوع هوش برای کسیکه میخواهد با مرنکارش پردازد لازم شمرده اند تا بوسیله یکی معانی را در دل گرد آورد و بواسطه دیگری کلمات را با قلم تألیف دهد و بهین علت هم بوده است که نویسندگرا دبیر میگفته اند (۱) چه، کلمه دبیر، در اصل دو دبیر، بوده و صورت قدیمی دو دبیر هم دو ویر، میباشد (۲) ویر، در فارسی بمعنی: فهم و هوش و از حفظ کردن و بخاطر نگاهداشتن است (۳) و بعضی معنی حفظ کردن و بخاطر نگاهداشتن کلمه ویر یا صورت تازه تر آن دبیر را مربوط بحفظ نظم و نشر دانسته اند (۴) و بعضی دیگر نظم و نشر را اعم از نظم و نشر عربی و فارسی نوشته اند (۵) و آنچه را که برخی از اهل لغت گفته اند کلمه دبیر عربی الاصل (۶) یا معرب کلمه دبیر فارسی است (۷) بیوجه میباشد زیرا که: ماده اشتقاق لفظ دبیر عربی، دبیر، است و مشتقات آن که عبارت از: دبور، دابر، دبیر و دبار میباشد ابدأ بمعنی نویسنده نیامده (۸) و اصل لفظ دبیر فارسی مرکب از عدد، دو، و کلمه، ویر، است که پس از ترکیب، بمناسبت باد و هوش بودن نویسندگان بشخص نویسنده اطلاق شده است و بسیاری از شعراء فارسی

(۱) نمرات الاوراق مطبوع در هاشم مستطرف (۲) فرهنگ ناصری؛ ذیل عنوان دبیر

(۳) برهان قاطع؛ ج ۲ ذیل عنوان ویر (۴) غیبات اللغات؛ ذیل عنوان دبیر (۵) فرهنگ ناصری

ذیل عنوان دبیر (۶) سراج اللغات؛ ذیل عنوان دبیر (۷) اندراج؛ ج ۲ عنوان دبیر

(۸) تاج العروس؛ ج ۳ ص ۲۰۰-۲۰۱

زبان کلمه ویرا بهمین معنی در اشعار خود استعمال کرده اند (۱) و بعضی از آنان لفظ دبیر را هم که پس از ترکیب اغلب بمعنی نویسنده ذکر میشده ، بناء بر معنی اصلی بجای ، هوشمند ، آورده اند (۲) و برخی هم با استعمال آن تلویحاً اشاره بمعنی ترکیبی اصلی لفظ دبیر کرده اند (۳) و نظامی بمناسبت هوشی که شخص صورتگر Portraitiste در هنگام تصویر Portrait بکار میبرد و بمناسبت قلمی که بدست میگیرد کلمه دبیر را بمعنی نقاش و صورتگر نیز استعمال نموده است (۴) ولی با وجود استعمال نظامی کلمه دبیر بمعنی نقاش کمتر ذکر شده و مورد استعمال آن پس از ترکیب بیشتر بجای معنی نویسنده بوده و شعراء آنرا اکثر بهمین معنی در اشعار خود آورده اند (۵) و باید دانست که بیشتر فرهنگ نویسندگان فارسی در فرهنگهای خود مرکب بودن کلمه دبیر را از دو « و » و « بی- » ویر ، نوشته و « بی- » یا « ویر » را هم بهوش و فهم و ادراک معنی کرده اند (۶) و معنی ترکیبی آن نزد آنان معروف بوده و معذالك مرحوم وحید دستگردی اشتباهاً نوشته است که : «هیچکدام متعرض ریشه لغت دبیر نشده اند» و پس از نسبت دادن این مسامحه بفرهنگ نویسندگان فارسی معنی صاحب و هوش بودن کلمه مزبور را از کلام یک ادیب عرب استنباط کرده است (۷) در صورتی که آن مرحوم نه سندی برای نقل کلام آن ادیب عرب ذکر نموده و نه آنکلام صراحتی دارد بر اینکه گوینده ادیب عرب متوجه ریشه لغت فارسی دبیر بوده است .

- (۱) از آنجمله ناصر خسرو میگوید : *شکاه علوم انسانی و مطالعات شرقی*
 زین بد کش حذر کن و زین بش دروغ او / منبوش گر بهوش بعیری و تیزویر
 مجدهمگر گوید : چه افتادیم از زبان مقلدان انسانی که شد بکپارتان باد من از ویر ،
- (۲) چنانکه نظامی گفته است : «مزاروزی نصیحت آکرد دبیری سبک روحی خردمندی دبیری ،»
 (۳) مانند آنچه که احمد بن ابو حامد کرمانی صاحب تاریخ مشهور ، عندالعلمی ، گفته است :
 « از وزیرترسم و وزیر نکتم / میرم بگرسنگی و بیبری نکتم ،
 « با آنکه دوچاه است و دو حضرت در بزد / در قمر دو پسر من دبیری نکتم ،»
- (۴) چنانکه میگوید : (گذارند گیهای کلک دبیر / بر انکیخته موج زان آبگیر)
 « نگارید زان کلک مانی دبیر / سگ مرده بر روی آن آبگیر ،»
- (۵) برای دیدن اشعار امیر معزی و انوری که دبیر را بمعنی نویسنده استعمال کرده اند جلد دوم «اندراج» ذیل لغت دبیر
- (۶) به فرهنگهای (سراج اللغات ، و «اندراج» و غیر اینها ذیل عنوان دبیر رجوع شود
- (۷) سال سوم مجله «ارمغان» شماره ۱۱ - ۱۲ ص ۴۵۴ - ۴۵۵